

آغاز تسلط مسلمانان بر ایران

قسمت پایانی
دکتر فاروق صفی زاده



پس از آن یعنی اواخر زندگانی حضرت محمد(ص) و دوران خلافت یک سال و چند ماهه ی ابوبکر هم قسمت هایی از خاک ایران مانند «حیره» و «انبار» و بعضی از جاهای دیگر به تصرف مسلمانان در آمد. البته نوعاً این سرزمین ها در اثر جنگ های مختلف نصیب مسلمانان می گردید و مردمی که در این ولایات بودند، یا مسلمان می شدند و یا جزیه می دادند. ولی به طوری که بعداً خواهیم دید بسیاری از جزیه دهندگان هم وقتی با مبانی آشنا می شدند، این دین حنیف را می پذیرفتند و در شمار مسلمانان و حتی مبلغین اسلام در می آمدند و هیچ نباید تعجب کرد که چرا افراد مذکور، در آغاز، این دین را نپذیرفتند، زیرا دست کشیدن از آیینی که انسان از اول زندگی خود با آن خو گرفته برای بعضی خیلی مشکل است اگر چه آن آیین بر پایه و اساس خیلی محکمی بنا نشده باشد و علتش آن است که آیین مزبور روی روح او اثری عمیق گذارده که محو کردن آن خواه ناخواه نیازمند به تعمق و مطالعه زیاد است. به هر حال چنان چه گذشت در زمان ابوبکر در گوشه و کنار ایران برخوردهایی میان ایرانیان و مسلمانان می شد که معمولاً در این برخوردها مسلمانان پیروز می شدند. این وضع همچنان باقی بود تا عمر به خلافت رسید. در زمان خلافت عمر این برخوردها شدیدتر شد، تا آن جا که بالاخره بساط حکومت چند صد ساله ی ساسانیان به دست مسلمانان برچیده شد و کشور ایران با همه ی بزرگی و عظمتی که داشت جزو یکی از ایالات اسلامی گردید.

اگر چه با مسلمان شدن «باذان» و جمعی از مردم یمن، اسلام باطناً بر قسمتی از متصرفات ایران تسلط و استیلا یافته بود، ولی آغاز استیلاء اسلام بر ایران را باید از زمانی دانست که مسلمانان، بحرین را که جزو خاک آن روز ایران بود به زیر سلطه ی ظاهری و باطنی خود در آوردند، و تاریخ آن بنا به قول بعضی سال ششم و به قول بعضی دیگر سال ۱۳ هجری (زمان خود پیغمبر اسلام) بوده است. به طوری که مورخین نوشته اند حاکم بحرین در آن روزگار شخصی بود که او را «منذربن ساوی» می گفتند. در این که آن روزها بحرین به کدام قسمت ایران اطلاق می شد، میان مورخین اختلاف است ولی آنچه که تقریباً قطعی به نظر می رسد این است که به قسمتی از اطراف خلیج فارس گفته می شد. به هر حال حضرت محمد(ص) توسط علاء بن عماد حضرمی نامه ای به حاکم بحرین نوشت و در آن نامه متذکر شد که او یا باید اسلام اختیار کند و یا جزیه بدهد و نیز همین علاء بن عماد موظف شده بود که هدف اسلام را برای منذر و دیگران تشریح کند. منذر بن ساوی و عده ی زیادی از مردم بحرین پس از درک حقیقت مسلمان شدند و بعضی دیگر حاضر شدند که جزیه دهند و در آیین خود آزاد باشند. علاء حضرمی از طرف پیغمبر اسلام حکمران آن جا شد و در نتیجه سرزمین بحرین هم در ردیف ایالات اسلامی در آمد و این جریان نیز ظاهراً بدون جنگ و خونریزی انجام گرفت.

در زمان عمر اگرچه جنگ های متعددی بین دولت ایران و مسلمانان به وقوع پیوست ولی مهم ترین این جنگ ها را باید جنگ های قادسیه و جولا و نهاوند دانست. چه این جنگ ها بودند که آثار حکومت ساسانی را به کلی محو و نابود کردند و ایران را یکسره در زیر سلطه ی مسلمانان در آوردند. تحقیق و مطالعه درباره ی چگونگی این جنگ ها و دقت در طرز رفتار و گفتار طرفین، حقایق زیادی را برای انسان روشن می سازد و به خوبی معلوم می کند که چرا مسلمانان در این جنگ ها فاتح شدند و به چه علت حکومت ساسانی منقرض گردید.

نخستین برخورد

نخستین برخورد بزرگ سپاهیان اسلام و لشکریان ایران در قادسیه بود و تفصیل آن بدین قرار است که پس از آن که مسلمانان، ایرانیان را در نواحی حیره شکست دادند و وارد قادسیه شدند بعضی از مردم این شهر نامه ای به یزدگرد سوم (آخرین پادشاه ساسانی) نوشتند و در آن متذکر شدند که لشکریان اسلام به این شهر فرود آمده اند و اگر هر چه زودتر به کمک ما نرسد، ما این شهر را به دست خود به آنها تسلیم خواهیم کرد.

وقتی یزدگرد از این ماجرا باخبر شد، شجاع ترین و کارداران ترین سردار خود را که رستم فرخزاد نام داشت به حضور طلبید و به وی گفت من می خواهم تو را به جنگ مسلمانان در قادسیه بفرستم. رستم گفت صلاح بر این است که من در این جنگ شرکت نکنم و یکی دیگر از سرداران خود را بفرستی، چون عظمت نام من سبب شده است که مسلمانان از حمله به ایران بهراسند و اگر من به جنگ بروم و شکستی متوجه ایران شود، دیگر آنها از هیچ نوع حمله ای به ایران نخواهند ترسید. پس بهتر است من برای بقاء ملک و سلطنت از شرکت در جنگ با مسلمانان خودداری کنم. یزدگرد حرف رستم را نپذیرفت ناگزیر او بار دیگر سخنان خود را تکرار کرد ولی باز مورد قبول واقع نشد.

ما این منطق را با منتهای شکوه از زبان ویکتور هوگو خودمان شنیده ایم زیرا این منطقی است که تمام افسانه قرون هوگو و نظریه ی مغان او بر آن تکیه دارد. می توانیم با اطمینان بگوییم که هوگو مذهب مانوی داشت. (ایران در ادبیات جهان ص ۱۶)

مانویت و اسلام

در قران سوره نسا آیه ۱۵۶ درباره حضرت مسیح چنین آمده است: آنها به دروغ گفتند که ما مسیح عیسی بن مریم رسول خدا را کشتیم در صورتی که او را نکشتند و نه به دار کشیدند بلکه بر آنها امر متشبه شد و همانا آنان که درباره او عقاید مختلف اظهار داشتند از روی شک و تردید بود و عالم به آن نبودند جز آن که از پی گمان خود می رفتند و به طور یقین شما مومنین بدانید که او را نکشتند» و قولهم انا قتلنا المسیح عیسی بن مریم رسول الله و ما قتلوه و ما صلبوه ولكن شبه لهم»

مانویان نیز معتقد بودند آن که به صلیب کشیده شد مسیح واقعی نبود زیرا معتقد بودند که مسیح واقعی جسم ندارد و پسر مریم که به صلیب کشیده شده کس دیگری بود.

در دوره ی بنی عباس چون مشاهده شد که ایرانیان برتری نظامی یافته اند ممکن است به تدریج از نظر ترویج عقاید ثنوی قبل از اسلام خود در بین مسلمین و خاصه ایرانیان راه را برای سرنگون کردن خلفا هموار سازند، تفتیش عقایدی خیلی شدید در زمان مهدی خلیفه

عباسی برقرار گردید. معروفست که هنگامی که یک نفر زندیق را نزدالمهدی آوردند وی خواست او را توبه دهد نپذیرفت. سپس مهدی امر داد تا گردنش را بزنند و سپس به دارش آویزند و آنگاه به موسی الهادی فرزند خویش که قرار بود بعد از وی خلیفه شود گفت:

ای فرزند اگر این کار به تو رسید تو خود را برای این فرقه (یعنی پیروان مانی) آماده کن زیرا ظاهراً مردم را به ترک شهوات و پرهیز از ارتکاب جنایات دعوت و به زهد و پارسایی تشویق و خوردن گوشت و آزار جانور و کشتن حشرات و آلوده کردن آب پاک را حرام می کند ولی به بالمال مردم را به پرستش دو چیز دعوت می کنند یکی نور و دیگر ظلمت، تو باید برای آنها دار برپا کنی و شمشیر را از نیام بکشی تا به کشتن آنها نزد خدا مقرب شوی. الهادی چون به خلافت نشست سوگند یاد کرد که یک چشم بینا از آن ها باقی نگذارد ولی با این همه نفوذ مانویون به انحا مختلف در دین اسلام و فرق مختلف آن باقی ماند.

نفوذ عقاید ایرانیان در اسلام

ایرانیان در تشکیل فرقه های متعدد قدریه و معتزله و جهمیه یا جبریه همه دست داشته اند. قدریه به کسانی می گفتند که قائل به آزادی اراده خویش می باشند یا به عبارت دیگر به کسانی گفته می شود که خود را قادر به هر عملی که می خواهند می دانند. دشمنان آنها چنین نامی را برای آنها اختیار کردند زیرا می گویند پیغمبر فرموده: «قدریه مجوس این امت می باشد.» عقیده قدریه آن است که خداوند کردار انسان را نیافریده بلکه خود انسان عامل کردار خود می باشد. بنابراین مردم مستوجب ثواب یا عقاب می شوند زیرا خداوند عادل می باشد و معتزلی ها به نامی که دشمنان قدریه به آنها داده بودند معترض بودند و می گفتند، کسی که معتقد به قدر است باید او را قدری گفت نه کسی که منکر قضا و قدر می باشد.

از جابر روایت شده که پیغمبر فرمود: «هیچ بنده ایمان نیاورد مگر اول باید به قدر و خیر و شر ایمان بیاورد و بدانند آن چه باید به او برسد متحتم و مسلم است.» (پرتواسلام جلد اول)

از حضرت علی (ع) روایت شده که فرمود در تشییع جنازه ای که در بقیع برقرار بود حاضر شدیم پیغمبر (ص) وارد شد چوبی در دست داشت که آن چوب را بر زمین می زد و می گفت جای هر یک از شما چه در بهشت و چه در دوزخ قبلاً معین و مقدر شده است. جمعی گفتند ای پیغمبر خدا، آیا بهتر این نیست که ما فقط به سرنوشت خود اکتفا کنیم؟ فرمود باید کار کنید زیرا شما مجبور هستید راهی را که برای شما معین کرده اند بپیمائید. کسی که نیک بخت است سوی سعادت خواهد رفت و کسی که بدبخت است سوی تباهی خواهد شتافت. سپس این را قرائت فرمود: «فاما من اعطی و اتقی و صدق بالحسنی فسینسره لیسری.» در قران آیاتی که دلالت بر جبر و اختیار کند هر دو آمده است.

ابن مهاجر گوید عمر بن العزیز بغیلان و شخص دیگری را در حال غضب احضار کرد از جای خود برخاست و منهنم برخاستم تا با ان ها روبرو شدیم عمر پرسید آیا خداوند بر این کار آگاه بود که ابلیس از سجده در برابر آدم خودداری خواهد کرد؟ من به آنها اشاره کردم که بگوئید آری، والا شما را خواهد کشت. آنها گفتند چنین بود. گفت مگر خدا بر این امر آگاه نبود که آدم و حوا از آن درختی که نهی شده خواهند خورد؟ من اشاره کردم که بگوئید آری از خشم عمر کاسته شد و آنها را مرخص نمود.

هر دو پنج تاست. تقریباً موقع انجام آنها نیز با هم قابل تطبیق می باشد. نجس شمردن زنان حیض و لزوم تطهیر از لوازم دین زرتشتی بوده است. به طوری که پروفیسور کریستسن می نویسد: زکوه و دادن صدقه و گرفتن روزه و گرفتن وضو در صورت فقدان آب تیمم کردن با خاک یا چیزهای دیگر و گذاردن نماز هم در آئین مانی آمده بود.

ژاک دوشزن گیمین در کتاب دین ایران باستان خود متذکر می شود که «دین اسلام از منابع ایرانی شاید نه به طور مستقیم بلکه به طور غیر مستقیم از راه دین یهود و عرفان و دین مانی استفاده کرده است. در بعضی موارد ممکن است استفاده در جهت عکس باشد فی المثل به طوری که بوسانی نشان داده است مولف دینکرت با قرآن آشنایی داشته است. و بنابراین ممکن است تحت تاثیر آن قرار گرفته باشد. همان دانشمند متذکر می شود که وجوه تشابه زیر بین دین اسلام و ادیان قدیم ایران موجود است:

۱- در دین زرتشت اشاره به آن است که فره وشی ها اعتراف به عظمت و جلال اهورامزدا می نمایند و در ایاتکار جاماسپیک نیز آمده است، که امشاسپندان اقرار به عظمت و جلال اهورامزدا می کنند. در سوره الاعراف آیه ۱۷۲ نیز چنین آمده است: «و اذا خذ ریک من بنی آدم من ظهورهم ذریتهم و اشهدهم علی انفسهم الست بریکم قالوا بلی شهدنا ان یقولوا یوم القیمه انا کنا عن هذا غافلین،» که ترجمه ی آن چنین است: (اما ای رسول ما) به یاد آر هنگامی که خدای تو از پشت فرزندان آدم ذریه انها را بر خود گواه ساخت که آیا من پروردگار شما نیستم؟ همه گفتند بلی به خدائی تو گواهی دهیم (برخی مفسرین گفتند مراد ظهور ارواح فرزندان آدم است در نشانه از عالم روح و گواهی آنها به نور تجرد و شهود به توحید خدا و ربانیت او در عوالم ملک و ملکوت) که دیگر در روز قیامت نگویند که ما از این واقعه (از معرفت و یکتایی خداوند) غافل بودیم.

۲- هوروات (خرداد) و امرتات (مرداد) دین مزدائی در قرآن به صورت هاروت و ماروت آمده است.

(رجوع شود به آیه ۹۶ تا ۱۰۱ سوره البقره - حتی یکی از مفسرین قران، ابن عباس، می گوید که هاروت و ماروت دو شخص بودند که سحر و جادو به مردم می آموختند الخ..)

۳- در دین مزدائی هر نوع حیوانی دارای راتوی Ratu خاص و طایفه خاص است. در سوره الانعام آیه ۳۷ نیز آمده است.

هیچ جنبه ای در زمین و هیچ پرنده ای در هوا که به دو بال پرواز کند نیست مگر آن که طایفه ای مانند شما هستند، ما در کتاب آفرینش هیچ چیز را فروگذار نکردیم آن گاه همه به سوی پروردگار خود محشور می شوند.

۴- ستارگان شهاب که بر ضد دیوان و شیاطینی که به فکر تسخیر آسمان می افتند پرتاب می شود انسان را به یاد وظایف بعضی از ستارگان دین مزدائی می اندازد- به خصوص آن چه در مینوک خرت بند ۴۹ آمده است.

مقابل قدریه، جبریه بودند که نخستین کسی که عقیده آنها را شیوع داد جهنم بن صفوان بود. آنها گویند که انسان در کردار خود مجبور است قدرت و اختیار و آزادی ندارد. هیچ عملی غیر از عمل تقدیری از او فاش نمی شود. خداوند عمل انسان را قبلاً ایجاد کرده و در نهاد او گنجانیده. همان طور که اب و باد بدون اراده و قدرت خداوندی جاری نمی شود و نمی وزد و سنگ از کوه نمی افتد، کردار انسان نیز بدون اراده خداوند حاصل نمی شود. همان طور که آفتاب طلوع می کند یا باران می بارد یا درخت میوه می دهد یا سبزه از زمین می روید، فعل از انسان ناشی می شود. بنابراین عقاب و ثواب هم اجباریست که خداوند چنین مقدر کرده است که فلان شخص مستوجب ثواب یا عقاب باشد.

«جهنم بن صفوان از اهل خراسان واز موالی به شمار می رفت. وی تنها به مساله جبر اشتهار نداشت بلکه عقیده دیگری داشت که بسیار مهم بود و آن عبارت از نفی صفات خداوند بود زیرا در قرآن آیاتی وارد شده که حاکی از صفات مادی خداوند مانند سمع و بصر یا به عبارت دیگر داشتن چشم و گوش است. جهنم صفات مزبوره را به مخلوق خود تشبیه نمود. صفات خالق غیر از صفات مخلوق است. او معتقد بود که خداوند را در روز قیامت می شود دید. بهشت و دوزخ را فناپذیر دانسته می گفت که مردم پس از دخول به بهشت یا دوزخ نابود خواهند شد زیرا هیچ حرکتی بدون آنها

و پایان تصور نمی شود. بسیاری از علما بر ضد آنها قیام کرده و به مقاومت در مقابل آنان پرداختند. شاید چیزی که آنها را بر جهمیه وادار کرده بود دو مساله بود یکی مساله جبر که موجب خودداری آنان از کار و زندگی و اعتماد بر قدر بود و دیگری افراط در تفسیر و تاویل آیاتی که مشعر به صفات خداوندی می باشد زیرا اغراق آنها تفسیر معنی قران را مشکل کرده بود.

عقاید قدریه و جهمیه هر دو داخل مذاهب شده و در انها مستهلک گردیده و بر اثر ان عقیده معتزله پدید آمده بود. معتزلی ها را هم قدریه می خواندند زیرا آنها در اغلب مسایل با قدریه موافق بودند و آن ها می گفتند انسان خود دارای قدرت و اختیار است و بدون امر خداوند هم کار می کند تمام کارها یا چیزها ناشی از قضا و تقدیر خداوند نمی باشد. گاهی هم معتزلی ها را جهمیه می گویند زیرا آنها با جهمیه در مساله صفات خداوند موافق می باشند نه در مساله جبر همچنین در مساله خلق قرآن با آنها هم عقیده اند و گویند قران مخلوق است و خداوند دیده نمی شود.

بهشت و جهنم و معاد نیز از طریق دین یهود در اسلام موثر افتاده و جالب آن است که لفظ پردیس یعنی باغ ایرانی یا بهشت، فردوسی عربی شده است. مسجد به طوری که گفته می شود از مس کد فارسی اخذ شده، جالب است که تعداد نمازهای روزانه زرتشتی و مسلمین

بهشت و جهنم و معاد نیز از طریق دین یهود در اسلام موثر افتاده و جالب آن است که لفظ پردیس یعنی باغ ایرانی یا بهشت، فردوسی عربی شده است. مسجد به طوری که گفته می شود از مس کد فارسی اخذ شده، جالب است که تعداد نمازهای روزانه زرتشتی و مسلمین هر دو پنج تاست.

۵- در قسمت معاد و روز قیامت است که مشابهت بین دین اسلام و ادیان باستان زیادتر به چشم می خورد، از آن جمله اند: کشیدن خوبی و بدی افراد با ترازو - ملائک سبزپوش - مسطح شدن زمین - پدران که از پسرانشان جدا می شوند و غیره که همه در هر دو دین مشترکند.

۶- در آیات ۴۴ تا ۴۷ سوره الاعراف در قرآن مجید صحبت از جایی بنام الاعراف است که ساکنین آن می توانند ساکنین بهشت و دوزخ را هر دو ببینند و بهترین تفسیری که از این امر شده آن است که اعراف مکانی است حد فاصل ما بین بهشت و جهنم این محل منحصر برای کسانی که نه لیاقت رفتن به بهشت را دارند و نه آن قدر گناهکارند که لازم باشد به جهنم سرنگون شوند، زیرا اعمال نیک و بد آنها که در ترازو نهاده شده با هم مساوی و برابر هستند در بند هشتم فصل ۴ همستگان جای کسانی است که اعمال نیک و بد آنها متعادل و یکسان است و همان منزلگاه میسوان گاتوی مندرج در اوستاست.

۷- موضوع سنجش گناه و اعمال نیک افراد در ترازو که در دین زردشتی و آئین قدیم ایران آمده در قرآن نیز آمده است. در سوره الاعراف آیه ۸ و ۹ چنین آمده است: «والوزن یومئذ الحق فمن ثقلت موازینه فاولئک هم الفلحون و من خفت موازینه فاولئک الذین خسروا انفسهم بما کانوا بایاتنا یظلمون»

در دین زرتشت به موجب کتب پهلوی قضائی که اعمال بندگان خدا را رسیدگی می نمایند مهر بیاری سروش ورشنو هستند ورشنو معمولاً ترازویی در دست دارد (و می توان گفت علامت قضاوت اروپائیان و خردمان در دادگاه ها که عبارت است از شخصی که چشم های خود را بسته و ترازویی به دست دارد شاید از ایران سرچشمه گرفته باشد)

حدیث و اخبار اسلامی نیز دارای وجوه تشابهی با دین مزدائی، خاصه در مبحث معاد می باشد.

۸- در دین مزدائی چنین آمده است که پس از مرگ هر شخص، روح مرده به صورت زن بر او ظاهر می شود در صورتی که اعمال نیک کرده باشد به صورت زنی نورانی زیبا و معطر جلوه می کند و اگر اعمال بد کرده باشد زنی با قیافه ای مهیب، کریه و بدبو خواهد بود در دین اسلام نیز همین امر آمده است منتهی بیشتر مفسرین به این ظهور تجسم مردانه (به جای جنسیت مونث که در دین مزدا آمده) می دهند.

۹- پل چینود در دین مزدائی و پل صراط در دین اسلام وجوه تشابه زیادی دارند، در این روز این پل بر روی جهنم گسترده می شود و اشخاص صالح از روی آن به آسانی می گذرند و اشخاص گناهکار از روی آن نمی توانند گذشت و با سر در جهنم و قعر در کات فرو خواهند غلطید.

«بوسانی» وجوه تشابه دیگری بین ادیان قدیم و دین اسلام نیز ذکر کرده از این قرار: ۱- تحریم و پوشیدن ابریشم، ۲- باز کردن معجزه آسای سینه حضرت محمد(ص) توسط ملائک برای تطهیر آن و باز کردن سینه زرتشت توسط فرشتگان که در زرتشت نامه آمده است، ۳- حرام بودن ایستاده ادرار کردن، ۴- غذایی که در شب اول قبر توسط فرشتگان به مردگان گناهکار داده می شود، ۵- معراج

در کتاب میراث اسلام چنین آمده است که: «در زمینه مذهب تسلط فکری و فرهنگی ایران از یک طرف به واسطه لخت و عور بودن اسلام اولیه و از طرف دیگر به سبب این که انضباط و دکتترین حقیقی و

واقعی در این مذهب وجود نداشت، تسریع شد. اسلام ایرانی را می توان تحت سه فصل عمده و کلی مطالعه کرد: نهضت شیعه، عرفان و تصوف، و قدری بودن و اعتقاد به سرنوشت بایستی کاملاً متوجه این نکته جالب بود که سهم نبوغ ایران در تمدن اسلامی از لحاظ کیفیت بسیار عمیق و همه گیر و دقیق و غیرقابل وصف و در تمام رشته های تفکر و تعمق سریع و تمدن زا بود عده ای از مستشرقین بر این باورند که مذهب تشیع یک پدیده کاملاً ایرانی است. اینان از اصول بنیادین تشیع بی خبرند چرا که ایرانیان از میان مذاهب متعدد اسلامی، نزدیک ترین مذهب به قرآن و روح قرآنی که همان تشیع است را برگزیده اند. باید گفت که تشیع از زمان خود پیغمبر به وجود آمد و در غدیر خم با فرمان الهی و امامت حضرت علی(ع) تشیع تثبیت شد و به همین خاطر ایرانیان این مذهب را که به قرآن و اهل بیت و سنت رسول الله نزدیک تر بود برگزیده اند.

یکی از این مظاهر موضوع امام غایب یا امام آخرالزمان است، به طوری که پروفیسور هانری کورین اشاره می کند:

«محمد قطب الدین اشکوری مرید و نویسنده ی ترجمه ی احوال میرداماد مشرب زردشتی را در باب سائوشیان(منجی عالم که در آخر الزمان ظهور کرده و عالم را دگرگون خواهد ساخت) و آئین تشیع را در موضوع امام دوازدهم(امام غائب یا امام منتظر) موازی و مشابه می داند. هنوز تا زمان میرداماد روح و وجدان ایرانی در خلال مشرب ابن سینا در تکاپوی حل مساله بغرنج و شکنجه آمیز شر و فساد میزیسته و اگر نیروی اهورائی و خشنور زرتشت بزرگ او را یاری نمی کرد در پیچ و خم آن راه بن بست همچنان گرفتار می نماید. این جاست که احیاء فلسفه آسمانی ایرانیان قدیم است، معنی و منزلت خاصی می یابد. قطب الدین اشکوری مفهوم آریائی و زرتشتی سائوشیان یا منجی را با مفهوم شیعی ظهور امام دوازدهم برای نجات عالم تطبیق می کند. مریدان و اتباع میرداماد که خود در مکتب اشراق سهروردی تلمذ نموده بودند فلسفه ابن سینا را تفسیر و تاویل می کردند و ظهور ظفر نمودن و پر جلال امام منتظر را به عنوان خاتمه و سرانجام عالم محسوب می داشتند.

در اعماق و پشت پرده این اصول قهرمانی معنوی که در خدمت امام قائم در آمده احساسات غامض بغرنج یک نوع تقارن اضداد را می توان مکشوف ساخت و ارجح آن است که آن را با تجسم عقیده ی لوتر Desperatio Fiduciales یعنی نومیدی و یاس کامل از این عالم و در عین حال اعتماد و رجاء واثق بدان بیان و ترجمه نماییم. این امر در حقیقت راز بدیع و اسم اعظم زهد و تقوائی است که معلول و منبعث از سیمای امام دوازدهم است و به سالک طریق عرفان و معرفت، جستجوی امام عصر خود را تکلیف می نماید در واقع از برکت عظمت و وسعت این آینده و ظهور است که انسان ممکن است در برابر عموم شیاطین و اهریمنان این عالم مقاومت ورزد و تسلیم نگردد.

منابع، مجله ی مردم شناسی دوره ی اول ش. ۲۰ ص. ۵۸ و دوره ی ۲، تیر، امرداد شهریور ۱۳۳۷ ص. ۹۸- کتاب بوسانی. - پرتواسلام ج. ۱ و ۲- میراث ایران.